**این جزوه صرفا جهت مباحثات روزانه است**

**باسمه تعالی**

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری **چهار شنبه : 13/11/1395**

13951113- روایت ابو بصیر در کلام آقای اراکی

**روایت ابو بصیر در کلام آقای اراکی;**

بحث ما در رابطه با روایت ابی بصیر بود که دو نقل داشت و بحث­های اصلی آن گذشت. این روایت را آقای اراکی; بیان کرده که در نحوه طرح آن اشکالاتی وجود دارد. ایشان روایت صفار را به این صورت نقل می­کنند:

**روی فی الوسائل فی کتاب الدین عن الکلینی عن أبی علی الاشعری عن محمد بن حسین بن أبی الخطاب**[[1]](#footnote-1)

منشأ این کلام ایشان، یک ابهام کلی در کتاب وسائل الشیعه است که در ما نحن فیه به نحو شدیدتری آن ابهام وجود دارد. این ابهام، کسانی که به منابع اصلی مراجعه نمی­کنند را در بعض موارد با مشکل مواجه می­کند.

**نحوه بیان سند روایات در وسائل الشیعه**

قبل از ورود به بحث بنده یک توضیحی در مورد روش سندی صاحب وسائل; بیان کرده و بعد عبارت صاحب وسائل; را می­خوانم. صاحب وسائل; در بسیاری از موارد، روایتی را نقل کرده و در روایت بعدی با **و** **عنه** تعبیر می­نماید. مرجع ضمیر **عنه** کیست؟ به طور کلی مرجع ضمیر **و عنه** در وسائل کسی است که در مصدر حدیث، اول سند واقع شده است. مثلا اگر در روایتی **محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن أبیه** وارد شده و در روایت بعد، عبارت **و عنه** بیان شود، مرجع ضمیر **علی بن ابراهیم** خواهد بود، چرا که نام او در مصدر، در ابتدای سند قرار دارد. و یا مثلا اگر چنین آمده باشد: **محمد بن الحسن باسناده عن سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد بن عیسی عن ابن ابی عمیر** و صاحب وسائل; در روایت بعد بفرماید **و عنه... ،** از آنجا که نام سعد بن عبد الله در ابتدای سند تهذیب وارد شده، مرجع ضمیر، او خواهد بود. بنابراین ارجاع ضمیر به اولین کسی که در سند مصدر وجود دارد یک قانون عام موجود در وسائل می­باشد، چه آن شخصی که در ابتدای سند مصدر است، شیخِ مستقیم مولف باشد (مانند اسناد کافی) و چه شخصی که در ابتدای سند مصدر است شیخِ بلا واسطه نبوده و مولف **باسنادٍ** از او نقل کند (مانند تهذیب و فقیه). البته صاحب وسائل; در بعض موارد نتوانسته مرجع ضمیر را تشخیص بدهد و لذا عین آن را به همان شکلی که در مصدر بوده باقی گذاشته است؛ البته تعداد این موارد نادر می­باشد بلکه به طور طبیعی ضمائری که در وسائل آمده، ضمائری است که صاحب وسائل; آنها را ذکر نموده و آنها را به حال خود رها نمی­کند.

نکته دیگر اینکه صاحب وسائل; در بسیاری از موارد که روایت را همراه با سندی بیان می­کند در ذیل آن روایت، سندهای دیگری را نیز ذکر می­نماید که در اصطلاح به این سندها، سندهای ذیلی و به این کار تذییل

گفته می­شود. در بعض مواقع نسبت به این تذییلات وسائل یک ابهامی وجود دارد و آن این است که اگر بعد از روایتی که همراه با تذییلی است، ضمیری آورده شود، آیا آن ضمیر به اصل روایت بازمی­گردد یا به تذییل آن؟ مثلا اگر سند قبلی وسائل چنین باشد: **محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن أبیه عن ابن ابی عمیر** و بعد در ذیل آن **و رواه محمد بن الحسن باسناده عن سعد بن عبد الله عن محمد بن عیسی** آمده باشد، در صورتی که ایشان بعد از این تذییل بفرمایند: **و عنه** **عن احمد بن محمد**، ضمیر موجود در **و عنه** به چه کسی بر­­می­گردد؟ آیا مرجع ضمیر سعد بن عبد الله است که در سند ذیلی وجود دارد و لذا تعبیر **و باسناده** نیز نسبت به این روایت وجود خواهد داشت؟ و یا آنکه مرجع ضمیر به علی بن ابراهیم که در سند اصلی وجود دارد بازمی­گردد؟

اگر طبقه کسی که در ابتدای سند روایت ذیلی وجود دارد با طبقه کسی که در ابتدای سند روایت اصلی وجود دارد، متفاوت باشد، ابهامی وجود نخواهد داشت؛ مثلا اگر سند روایت اصل چنین باشد: **محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن أبیه عن ابن ابی عمیر،** و سند ذیلی به این صورت باشد: **و رواه الصدوق باسناده عن زراره عن أبی عبد الله علیه السلام** و در ابتدای سند روایت بعد تعبیر **و عنه عن محمد بن عیسی...** وارد شده باشد، از آنجا که محمد بن عیسی از مشایخ زراره نیست، روشن خواهد بود که مرجع ضمیر زراره نبوده بلکه مرجع ضمیر سند اصلی است. همچنین در بعض موارد بازگشت ضمیر به ذیل روشن بوده و سند اصلی برنمی­گردد. اما در بعض موارد این مساله دچار ابهام است و قانون عامی وجود ندارد که روشن سازد، آیا ضمیر به سند مذیل و یا به سند اصلی بازمی­گردد[[2]](#footnote-2).

**اشتباه مرحوم اراکی; در نقل روایت ابو بصیر**

حال در رابطه با روایت مورد بحث ما علاوه بر آن مشکل کلی، یک مشکل ویژه­ای نیز وجود دارد که سبب شده عبارت بسیار مندمج شده و بزرگانی مانند مرحوم آقای اراکی; طبیعتا دچار اشتباه بشوند. عبارت وسائل چنین است:

**مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ أَبِی عَلِیٍّ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی عَنْ یَحْیَی الْأَزْرَقِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ ع‏ فِی‏ رَجُلٍ‏ قُتِلَ‏ وَ عَلَیْهِ‏ دَیْن**

ایشان در سند ذیلی می­فرمایند:

**و رواه الصدوق باسناده عن صفوان بن یحیی الازرق عن أبی الحسن علیه السلام مثله...**

و در ادامه می­گوید:

**مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَاوِیَةَ بْنِ حُکَیْمٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رِبَاطٍ عَنْ یَحْیَی الْأَزْرَقِ‏ نَحْوَه‏**‏

صاحب وسائل; در ادامه می­فرمایند:

**وَ بِإِسْنَادِهِ** (یعنی محمد بن الحسن باسناده) **عَنْ أَبِی عَلِیٍّ الْأَشْعَرِیِ‏ مِثْلَهُ‏ وَ بِإِسْنَادِهِ** **(یعنی محمد بن حسن باسناده)** **عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُعَاوِیَةَ بْنِ حُکَیْمٍ‏ نَحْوَهُ‏ وَ عَنْهُ** ( یعنی محمد بن الحسن باسناده عن الصّفار ) **عَنْ أَیُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی عَنْ عَبْدِ الْحَمِیدِ بْنِ سَعِیدٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا ع‏ وَ ذَکَرَ نَحْوَهُ‏ وَ بِإِسْنَادِهِ** (یعنی محمد بن الحسن باسناده) **عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَی‏ مِثْلَه‏**[[3]](#footnote-3)

تا اینجای عبارت ایشان اشکالی وجود نداشته و مطلب واضح است. اما بعد از تمامی این ضمائر و اسنادات، ضمیر مورد بحث ما وارد شده و ایشان فرموده­اند:

**وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ بْنِ أَبِی الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ الْجَبَلِی‏**[[4]](#footnote-4)

به طور طبیعی این ضمیر یا باید به آخرین سند ذیلی، یعنی **باسناده عن صفوان بن یحیی** بازگردد یا به سند اصلی. از آنجا که صفوان بن یحیی راوی محمد بن حسین بن ابی الخطاب نیست، باید به ابتدای سند اصلی که محمد بن یعقوب نقل نموده، یعنی ابی علی الاشعری بازگردد. آقای اراکی; با این تحلیل ضمیر **عنه** را به ابی علی الاشعری که هم طبقه محمد بن حسین بن ابی الخطاب است ارجاع داده­اند[[5]](#footnote-5). در حالی که صاحب وسائل; در اینجا ضمیر را به سند ذیلیِ ما قبل آخر باز­گردانده است. یعنی از آنجا که ایشان عدم باز­گشت ضمیر را به سند ذیلی آخر روشن می­دانسته­اند، آن را قرینه بر این قرار داده­اند که ضمیر به سند ذیلی ما قبل آخر باز ­گردد. لکن این عمل صاحب وسائل; ایجاد ابهام کرده و سند را با مشکل مواجه نموده است.

این عمل صاحب وسائل; در موارد دیگری نیز چنین مشکلی را ایجاد کرده است[[6]](#footnote-6). لکن این اشکال در زمان ما مشکل چندانی را ایجاد نمی­کند چرا که در چاپ­های جدید، در حاشیه وسائل آدرس مصدر­ها داده شده و در موارد مبهم انسان با مراجعه به آدرسها رفع ابهام می­کند. بنابراین برای رفع این اشکالات و ابهاماتی که در منابع و جوامع متاخره وجود دارد باید با به اصل متن مراجعه نمود.

**نتیجه ابحاث سابقه**

نتیجه­ای که ما از مجموع این بحث­ها می­گیریم این است که از دو نقل روایت ابی بصیر، **نهایة** نقل صفار را ترجیح دادیم. نتیجه نقل صفار نیز چنین است که بدون ضمان حق قصاص ثابت نیست، اما نسبت به هبه این روایت هبه کردن بدون ضمان را جایز می­داند. لکن از روایت علی بن ابی حمزه استفاده می­شود که شخص بعد از هبه کردن ضامن است، یعنی همان مطلبی که در سایر نقلهای روایت ابی بصیر وارد شده، در روایت علی بن ابی حمزه (که از نظر ما حجت می­باشد) نیز بیان گردیده است.

بین روایت علی بن ابی حمزه و بین روایت ابو بصیر به نقل از صفار، تعارض دیگری وجود دارد به این صورت که در روایت ابی بصیر وارده شده که بدون ضمان حق قصاص وجود ندارد اما روایت علی بن ابی حمزه قصاص را بدون ضمان ثابت دانسته بود که در این صورت امام7 دین را از بیت المال پرداخت می­نمود.

به نظر ما جمع بین این دو روایت به این شکل است که اگر زمینه پرداخت دین از بیت المال وجود داشته و امام7 مبسوط الید باشد که حق دیّان از بین نرود، در این صورت ورثه قصاص کرده و امام7 دین دیّان را اداء می­نماید. اما اگر زمینه­ پرداخت دین توسط امام7 وجود نداشته باشد (مثلا اگر زکات به مقدار کافی موجود نباشد[[7]](#footnote-7)) در این صورت ورثه در ابتدا باید ضامن دین شده و بعد قصاص نمایند.

**نکته:** یک تفاوت نقلی بین روایت ابی بصیر به نقل از صفار و بین روایت ابی بصیر به نقل از دیگران وجود دارد؛ در نقل دیگران چنین وارد شده است: **«ان وهب اولیائه دمه للقاتل»** اما در نقل صفار تعبیر **«ان وهبوا اولیائه دیة القاتل»** آمده است. با توجه به تفسیری که ما سابقا بیان نمودیم، این دو تعبیر همانند یکدیگر می­باشد، زیرا طبق بیان ما به مجرد بخشیدن **دم**، بخشش گفته نمی­شود، بلکه باید علاوه بر بخشش **دم**، دیه نیز بخشیده شود. فلذا به نظر می­رسد یکی از این دو تعبیر به جهت شباهت در نوشتن، تصحیف نسخه دیگر است. البته این احتمال نیز وجود دارد که امام7 به جهت تصریح بر آن نکته­ای که ما عرض کردیم، **دیة القاتل** بیان نموده باشند؛ یعنی امام7 با بیان **ان وهب اولیائه دیه القاتل** تصریح بر این مطلب نموده­اند که نه تنها باید **دم** بخشیده شود، بلکه ورثه باید دیه را نیز ببخشند. اما این روایت ناظر به این نیست که آیا ورثه ضامن خواهند بود یا نه؟ بنابراین این روایت صفار تنها بر جواز هبه تاکید دارد و هبه بدون تضمین را جایز دانسته اما قود بدون تضمین را جایز نمی­داند. لکن همانطور که سابقا بیان کردیم، اطلاق مقامی روایت مقتضی نفی ضمان قهری در فرض هبه است، لکن ما به صراحت روایتی که می­گوید با بخشش دیه ضمان حاصل می­شود، از این اطلاق مقامی رفع ید می­کنیم. بنابراین تفاوت چندانی در محتوا و نتیجه­گیری بحث نسبت به **دیه القاتل** و یا **دمه للقاتل** وجود ندارد.

**نظر نهایی استاد در مساله**

نتیجه بحث اینکه اگر ورثه بخواهند دم قاتل را بخشیده و دیه هم نگیرند، ضمان قهری نسبت به دین حاصل می­شود. اما اگر ورثه قود را اراده نمود و بخواهند قصاص نمایند، دو صورت وجود خواهد داشت، 1- امکان و زمینه پرداخت دین از بیت المال وجود دارد؛ در این صورت قصاص متوقف بر تضمین نبوده و دین از بیت المال پرداخت می­شود. 2- زمینه پرداخت آن از بیت المال نیست؛ در این صورت قصاص متوقف بر تضمین خواهد بود. اینکه این تفصیل اصلا در کلمات فقهاء نیامده است، منافاتی با اختیار آن ندارد؛ زیرا اولا بسیاری از فقهاء روایت محمد بن اسلم را حجت ندانسته و به این جهت به آن عمل ننموده­اند و ثانیا برخی از آنها روایت علی بن ابی حمزه را حجت نمی­دانند. فلذا چنین نیست که با حجت دانستن این روایات از این تفصیل اعراض کرده باشند. علاوه بر اینکه صدوق; هم روایت علی بن ابی حمزه و هم روایت ابی بصیر بنا بر نقل غیر صفار را بیان نموده است. بنابراین صدوق; به بخشی از آن و شیخ طوسی; نیز به بخش دیگری از آن عمل کرده­اند. با توجه به این نکات، لازم نیست که حتما ما به نحوی مشی کنیم که قول ما مطابق فتوای علماء باشد.

**مراد از ضمانت**

بحث دیگری که در اینجا وجود دارد و در جلسه بعد به آن خواهیم پرداخت این است که آیا مراد از ضمانت در اینجا ضمان عقدی است و در نتیجه رضایت **مضمون له** لازم است، یا آنکه مراد از آن ضمان عقدی نبوده و رضایت **مضمون له** لازم نیست؟ یک بحث کلی در رابطه با ضمان وجود دارد که آیا در ضمان، رضایت **مضمون له** شرط است یا نه؟ از چند مصدر آدرسهایی را در این زمینه بیان می­کنم که برای جلسه بعد به این آدرسها مراجعه نمایید. ادعای اجماع شده بر اینکه رضایت **مضمون له** در ضمان اصطلاحی شرط است، ولی صاحب حدائق; در جلد 21 صفحه 10 منکر این ادعا بوده و به روایاتی استشهاد می­کند که صاحب جواهر; در جلد 26 صفحه 123 در مقام پاسخ از این روایات بر آمده است. بنده اصلا وارد آن بحث کلی ضمان نمی­شوم ولی بعضی از نکاتی که در کلام صاحب جواهر; وجود دارد، نسبت به بحث ما مفید است که در جلسه بعد به آن خواهیم پرداخت.

روایات دیگری در اینجا وجود دارد که شبیه روایت مورد بحث ما بوده و این بحث در رابطه با آنها جریان دارد. آدرس آن روایات چنین است: جامع الاحادیث باب 20 **من ابواب** **الدین**، جلد 23 صفحه 386 تا 389، که این روایت اصلی بحث می­باشد. یک روایت دیگر هم در جلد 23 صفحه 453 حدیث 34242 وجود دارد. در حدائق و در جواهر نیز بعض روایت­ دیگر بیان شده که احتمالا در ابواب مذکوره جامع احادیث الشیعه وجود داشته باشد. روایت دیگری نیز در کافی جلد 5 صفحه 303 وجود دارد که تعبیر **یضمنوا دین الغرماء** در آن وارد شده است. در جلسه بعد این روایات را بیان خواهیم کرد. **و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد**

محققین گرامی می توانند همه روزه دروس استاد (حفظه الله) را در کانال های ذیل پیگیری نمایند.

(فقه)https://telegram.me/mjshobeiri

(اصول الفقه) https://telegram.me/mjshobeiri2

1. رسالة في الإرث(للأراكی)، ص 135 [↑](#footnote-ref-1)
2. سؤال: سابقا یک قانون عامی از بعض فقهاء در اینجا ذکر شد که اگر صاحب وسائل; تذییل را به اسم راوی بیان کرده باشد سند بعدی به همین تذییل بر می­گردد؛ مثلا اگر گفته باشد و رواه الصدوق و یا رواه الکلینی در این صورت به اصل حدیث بر می­گردد. پاسخ: اگر چنین قانونی هم وجود داشته باشد، این مورد نقض آن می­باشد. البته گمان می­کنم این قانونی که آن آقایان بیان کرده­اند یک قانون نسبتا خوبی است که اکثر موارد را پوشش می­دهد اما در بعض موارد اندکی نقض دارد. [↑](#footnote-ref-2)
3. وسائل الشيعة ؛ ج‏18 ؛ ص364 [↑](#footnote-ref-3)
4. وسائل الشيعة ؛ ج‏18 ؛ ص365 [↑](#footnote-ref-4)
5. الان به خاطر ندارم که آیا ابو علی الاشعری از محمد بن حسین بن ابی الخطاب صریحا نقلی دارد یا نه، لکن طبقه او کاملا با محمد بن حسین بن ابی الخطاب موافق است. [↑](#footnote-ref-5)
6. احتمالا در نسبت به روایت من بلغ نیز چنین ابهامی در وسائل ایجاد شده که سند روایت در ظاهر به محاسن نسبت داده شده، در حالی که آن روایت در کافی ذکر گردیده است. [↑](#footnote-ref-6)
7. سوال: ... پاسخ: یکی از موارد مصرف زکات اداء دین دیّان و غارمین می­باشد. در بعض روایات وارد شده خاصیت قرض این است که اگر شخص قادر بود، خود اداء می­کند اما اگر نتوانست امام7 از بیت المال پرداخت می­نماید. [↑](#footnote-ref-7)